

Islamic Seminary Political Knowledge and Its Future: A case study of political thought of jurisprudential Islam

Reza Isania¹

Abstract

Although apparently Islamic seminaries do not follow a course under the title of so-called "political sciences", it has been the Islamic seminary that has presented two socio-political theories in Iran so far and has made it practical in the society. We claim that the existence or non-existence, strength or weakness and being in or out of the context of political thought in Islamic Seminaries is based on the type of attitude to Islam. Therefore, the author has tried to answer the main question of the study which is "What is and will be the place of political thought or knowledge in Islamic seminary?", through a roadmap method that is one of the methods used in futurology (future studies), with this hypothesis that "if Islam is examined from the viewpoint of political-jurisprudential Islam discourse, then, Neither from the perspective of civilizational Islam nor from the perspective of Salafi Islam, we will see the emergence of political thought up to theorizing as well as the establishment of a university and a political college among the clergymen". This paper states: The distinction between seminary thought on politics in terms of trends, factors as well as resource search, the ideal future of political thought based on jurisprudential-political Islam, unlike the other two perspectives, would make political thought and knowledge develop. Thus, through this study, first, the Islamic seminaries, which support political-jurisprudential Islam, will discover their strengths and weaknesses, and there will be an atmosphere for the importance and development of political thought in the Islamic seminaries of the Islamic Republic of Iran based on localization.

Keywords

Jurisprudential Islam, political thought, Futurology, roadmap, seminaries (clergymen).

1. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy. r.eisania@isca.ac.ir

تفکر «دانش» سیاسی حوزوی و آینده آن

«مطالعه موردی: تفکر سیاسی اسلام فقهاتی»

رضا عیسی‌نیا*

چکیده

با اینکه در ظاهر حوزه‌های علمیه، درسی با عنوان علوم سیاسی مصطلح را دنبال نمی‌کنند، ولی این حوزه علمیه بوده است که از درون خودش تا به حال در ایران دو نظریه اجتماعی - سیاسی را ارائه و آن را در جامعه جاری و عملی کرده است. مدعای ما این است که بودن یا نبودن، شدت یا ضعف و در حاشیه یا در متن بودن تفکر سیاسی در حوزه‌های علمیه مبتنی بر نوع نگرش به اسلام است؛ از این رو نویسنده تلاش کرده است سؤال اصلی مقاله یعنی «تفکر یا دانش سیاسی در حوزه علمیه چه جایگاهی را به خود اختصاص داده و خواهد داد» را با روش نقشه راه که یکی از روش‌های آینده‌پژوهی است با این فرضیه دنبال کند که «اگر اسلام از منظر گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی خوانش شود، نه از منظر اسلام مدنی و نه از منظر اسلام سلفی، آن گاه شاهد بروز و تجلی تفکر سیاسی آن هم تا سقف نظریه‌پردازی همچنین تأسیس دانشگاه و دانشکده سیاسی در میان حوزویان خواهیم بود». این نوشتار بیان می‌کند: تمایز تفکرات حوزوی در باب سیاست در بخش روندها، پیشران‌ها و همچنین پویش منابع، آینده مطلوب و متصور از تفکر سیاسی مبتنی بر اسلام سیاسی - فقهاتی برخلاف دو دیدگاه دیگر، موجب رشد تفکر و دانش سیاسی خواهد شد؛ بنابراین به واسطه این بررسی، هم حوزویان طرفدار اسلام سیاسی - فقهاتی به نقاط ضعف و قوت خود بیشتر پی خواهند برد و هم فضایی برای اهمیت دادن و رشد تفکر سیاسی در حوزه‌های جمهوری اسلامی ایران بر پایه بومی‌سازی اتفاق خواهد افتاد.

کلیدواژه‌ها

اسلام فقهاتی، تفکر سیاسی، آینده‌پژوهی، نقشه راه، حوزویان.

مقدمه

با توجه به تاریخ تحولات ایران و جهان اسلام باید اظهار کرد با اینکه در ظاهر حوزه‌های علمیه، درسی با عنوان علوم سیاسی مصطلح را دنبال نمی‌کنند، ولی حوزه علمیه بوده است که از درون خود از گذشته تا به امروز در ایران، دو نظریه اجتماعی - سیاسی را ارائه کرده و آن را در جامعه جاری و عملی کرده است. اولی نظریه دفع افسد به فاسد در قالب سلطنت مشروطه نائینی و به همراه آن سلطنت مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله و دومی نیز ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام است؛ بنابراین مسئله این است که اگر حوزه‌های علمیه درسی و گرایشی یا دانشگاهی با عنوان سیاست را دنبال نمی‌کنند، پس چگونه چنین تفکر سیاسی‌ای از درون آن استخراج و بیرون داده می‌شود. در نوشتار حاضر نویسنده تلاش کرده است پرسش اصلی مقاله را این‌گونه مطرح کند که اگر علوم سیاسی یا دانش سیاسی را دانش احکام و قواعد در چگونگی تدبیر سیاست و رابطه شهروند با شهر و شهر با کشور و کشور با قواعد جهانی تعریف کنیم، آن‌گاه این پرسش مطرح می‌شود که این علوم در میان حوزویان چه جایگاهی به خود اختصاص داده و خواهند داد.

برای دستیابی به پاسخ از روشی نقشه راه که یکی از روش‌های آینده‌پژوهی است بهره برده‌ایم، آن هم با این فرضیه که «اگر اسلام از منظر گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی خوانش شود، نه از منظر اسلام مدنی و نه از منظر اسلام سلفی، آن‌گاه شاهد بروز و تجلی تفکر سیاسی آن هم تا سقف نظریه‌پردازی و همچنین تأسیس دانشگاه و دانشکده سیاسی در میان حوزویان خواهیم بود». این نوشتار بیان می‌کند تمایز تفکرات حوزوی در باب سیاست در بخش روندها، پیشران‌ها و همچنین پویای منابع، آینده مطلوب و متصور از تفکر سیاسی مبتنی بر اسلام سیاسی - فقهاتی برخلاف دو دیدگاه دیگر موجب رشد تفکر و دانش سیاسی خواهد شد؛ بنابراین به واسطه این بررسی، هم حوزویان طرفدار اسلام سیاسی - فقهاتی به نقاط ضعف و قوت خود بیشتر پی خواهند برد و هم فضایی برای اهمیت‌دادن و رشد تفکر سیاسی در حوزه‌های جمهوری اسلامی ایران بر پایه بومی‌سازی اتفاق خواهد افتاد.

مطلب ضروری‌ای که جهت روشن‌تر شدن مباحث و مطالب در این مقاله لازم دیده شد قبل از هر چیز بیان گردد، این مطالب و نکات است: اولاً در این نوشتار هر جا گفته می‌شود

دانش سیاسی یا علم سیاست مترادف با تفکر سیاسی خواهد بود؛ ثانیاً لازم است در این سه مطلب مقصود را مشخص کنیم: ۱. سیاست یا عمل سیاسی یا علم سیاست؛ ۲. موضوع دانش سیاسی؛ ۳. کدام جریان حوزه علمیه.

سیاست یا عمل سیاسی یا علم سیاست؟

در باب نسبت و رابطه حوزه علمیه با سیاست باید معین کنیم آیا ما درصدد تبیین جایگاه عمل سیاسی حوزویان هستیم یا درصدد تبیین جایگاه علوم سیاسی در میان حوزویان یا درصدد تبیین هر دو جایگاه؛ یعنی چهار حالت را می‌توانیم در این باره تصور کنیم: ۱. رابطه علم سیاست با حوزه علمیه؛ ۲. رابطه عمل سیاسی با حوزه علمیه؛ ۳. رابطه حوزه علمیه با علم سیاست؛ ۴. رابطه حوزه علمیه با عمل سیاسی؛ البته از میان این چهار حالت، فقط دو حالت اخیر مد نظر خواهد بود. در چهارمی این بحث روشن می‌شود که نسبت حوزه با عمل سیاسی چیست یا چه بوده است یا حوزویان چه عمل سیاسی‌ای از خود بر جای گذاشته‌اند؛ ولی در بخش ارتباط حوزه علمیه با علم سیاست، به این مطالب توجه خواهیم کرد: نسبت حوزه و نقش‌آفرینی آن در ساحت دانش و تفکر سیاسی و اینکه حوزه چه اندازه به دانش و تفکر سیاسی اهمیت داده است، دانش و تفکر سیاسی تا چه اندازه در حوزه رشد کرده است یا چگونه تولد یافته، رشد کرده و الان جایگاهش چیست.

موضوع دانش یا تفکر سیاسی

موضوع دانش سیاسی چیست؟ آیا امر سیاسی است؟ امر سیاسی چیست؟ امر با سه ویژگی حالت، فعل و شیء تعریف می‌شود. سیاست نیز با سه ویژگی انعطاف، جمعی و ارادی بودن تعریف می‌شود. حال اگر موضوع دانش یا تفکر سیاسی را همانند ذات‌گرایان و جوهر‌گرایان، یک چیز بدانیم (میراحمدی، ۱۳۹۲: ص ۳۶) و آن یک چیز، قدرت باشد یا هدایت (لک‌زایی، ۱۳۸۵: ص ۳۶)، آن‌گاه باید دید آیا حوزه‌های علمیه درباره دانش یا تفکر سیاسی به معنای مطرح‌شده حرفی دارند یا خیر. اگر هم امر سیاسی را همانند پست‌مدرن‌ها سیال و متنوع دانستیم، آن‌گاه موضوع دانش سیاسی متعدد خواهد شد و هر چیز می‌تواند

موضوع این دانش باشد، چه جنسیت، چه دولت، چه دست‌فروشان، چه سیاست‌خیابانی و مانند آن. در این صورت نیز می‌توان درباره جایگاه تفکر سیاسی حوزه علمیه اظهار نظر کرد؛ بنابراین پرداختن به دانش سیاسی حوزویان، قبل از هر چیز بستگی به این دارد که ما موضوع دانش یا تفکر سیاسی را چه چیزی بدانیم.

حوزه علمیه کدام جریان آن؟

با نگاه به تاریخ حوزه علمیه می‌توان اظهار کرد دست‌کم دو جریان فکری در ارتباط با سیاست، در حوزه علمیه ظهور و بروز داشته است: ۱. جریانی که رسالت و وظیفه حوزه و حوزویان را در ظرفیت زمانی (ماه صفر، محرم و رمضان، میلادها و وفات‌ها و ایام‌الله) و ظرفیت مکانی (حوزه علمیه، مساجد، امامزاده‌ها) و به عبارت دیگر جایگاه و شأن آن را حداکثر در قضاوت و فتوا دانسته است که ما این جریان را روحانیت یا حوزه حامی اسلام فرهنگی یا مدنی یا فردی می‌نامیم (این جریان به سبب ویژگی و نگاه خاصی که به موضوع دانش سیاسی و سیاست دارد، مورد بحث ما دست‌کم در این مقاله قرار نمی‌گیرد)؛ ۲. جریانی که رسالت و وظیفه حوزه و حوزویان را در ساماندهی امر دنیوی و امر آخروی همراه با هم می‌داند و خروج از ظرفیت زمانی و مکانی را امر واجب برمی‌شمرد؛ بنابراین علاوه بر شأن قضاوت و فتوا، شأن سیاست و حکومت را نیز برای حوزویان قائل است. در نوشتار حاضر، نویسنده درصدد است روند، فرایند و آینده تفکر سیاسی این جریان حوزوی را - که آن را اسلام سیاسی - فقه‌ای نامیده است - در جمهوری اسلامی توصیف و تحلیل کند.

روندها و پیشران‌ها

در بخش روندها و پیشران‌ها می‌توان از هر یک از دو محور زیر را به صورت مستقل مطرح کرد و درباره آن بحث کرد؛ اما برای طولانی‌نشدن بحث، این دو محور را در هم ادغام می‌کنیم و به صورت اجمالی و در حد نیاز از آنها بحث می‌کنیم:

۱. شناخت زمینه‌ها و علل توجه یا عدم توجه به سیاست و تفکر سیاسی در حوزه‌های علمیه؛ ۲. مراحل مواجهه با عمل سیاسی و تفکر سیاسی در حوزه‌های علمیه.

۱. شناخت زمینه‌ها و مراحل مواجهه با عمل سیاسی و تفکر سیاسی در حوزه‌های علمیه

علل رفتار خصمانه یا دوستانه حوزه علمیه با سیاست و تفکر سیاسی را می‌توان در سه موج زیر مشاهده کرد:

موج اول: دوران شیخ عبدالکریم حائری

برای اینکه بتوانیم درباره عمل سیاسی و تفکر سیاسی دوران آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی بحث کنیم، این پرسش را مطرح می‌کنیم که آیت‌الله حائری در کجای صورت‌بندی سیاست حوزوی است؛ به عبارت دیگر تفکر سیاسی یا عمل سیاسی حوزوی در این صورت‌بندی چه وضعیتی یا موقعیتی را به خود اختصاص داده است؟ برای دستیابی به پاسخ به تشریح دوران وی می‌پردازیم.

آیت‌الله حائری چه در زمانی که وارد اراک شد و حوزه علمیه اراک را (در ۱۳۱۸ق) تأسیس کرد که مقارن بود با انقلاب مشروطیت و چه زمانی که به عراق برگشت و در کربلا اقامت کرد و جریاناتی در ادامه مشروطیت پیش آمد، در هیچ موردی از این موارد شرکت نکرد و همیشه از ورود به سیاست اجتناب می‌کرد. او همین منش و روش خود را در زمان ریاست پانزده‌ساله‌اش در حوزه علمیه قم نیز تداوم بخشید؛ اما اگر سؤال شود چرا وی از سیاست پرهیز می‌کرد، پاسخ خود او این است که «من در مسائلی که آگاهی ندارم، به هیچ وجه دخالت نمی‌کنم و از آنجایی که ایران کشور ضعیفی است و پیوسته تحت فشار و استعمار کشورهای قدرتمندی چون روس و انگلیس می‌باشد، امکان دارد سیاست‌ها و خطوط سیاسی که در ایران وجود دارد، از سوی این قدرت‌های استعماری ترسیم شده باشد و کسانی که در سیاست دخالت می‌کنند، امکان دارد ملعبه دست این قدرت‌ها بوده و ناآگاهانه آب به آسیاب دشمن بریزند. من اگر در کشور فرانسه و انگلیس و روس بودم، مسلماً در سیاست دخالت می‌کردم؛ چون خطوط سیاسی در آنجا روشن بوده و از جایی دیگر این جریانات تحمیل نمی‌شود؛ بنابراین دخالت خود را در سیاست مقدور نمی‌بینم. گذشته از این، دخالت من در سیاست مستلزم درگیری و خونریزی است و من حاضر نیستم که باعث شوم خون بی‌گناهان ریخته شود» (فیاضی، ۱۳۷۸: ص ۷۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۳).

خلاصه آنکه آیت‌الله حائری به سبب آماده‌نبودن فضای کشور، از ورود به سیاست

پرهیز می‌کرد. نوه دختری ایشان، مصطفی محقق داماد دلایلی برای پرهیز او از سیاست بیان می‌کند، از جمله: ۱. حائری با تجربه‌ای در مشروطه مواجه شده بود که طرفداران مشروطه و استبداد، هر دو احساس زیان کرده بودند و کار را به جایی رسانده بودند که استادش شیخ فضل‌الله را اعدام کنند و هنوز داغ اعدام استاد التیام نیافته بود. اعدام شیخ فضل‌الله بسیار برای آیت‌الله حائری تلخ بود. ۲. قربانی اصلی اتفاقات مشروطیت روحانیت بود. ۳. روحانیت با هم درگیر شده بودند و در ذهن مردم این گونه تداعی می‌کرد که روحانیان حاضرند برای کسب قدرت با همدیگر درگیر شوند و همدیگر را بکشند و با توجیه‌های شرعی به هیچ کس رحم نکنند.

محقق داماد اضافه می‌کند بر همین اساس بود که حاج شیخ تصمیم گرفت حوزه‌ای تأسیس کند که کاملاً از سیاست به دور باشد و شاگردانی تربیت کند که بدون دخالت در سیاست به مردم خدمت کنند و متخلق به اخلاق باشند تا مردم را از طریق اخلاق و امانت جذب کنند؛ بنابراین یکی از احتیاط‌های حاج شیخ این بود که حوزه علمیه به سیاست نپردازد (محقق داماد، ۱۳۹۳) با اینکه ایشان وارد سیاست نشد؛ ولی برخی بر این باورند کاری که وی کرد کمتر از کار سیاسی دیگران نبود؛ همان گونه که امام خمینی علیه السلام می‌گوید: «اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام دادم و تأسیس حوزه علمیه در آن روز، از جهت سیاسی، کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود» (امام خمینی، ۱۳۶۲: ص ۱۷۳؛ خاتم یزدی، ۱۳۸۱: ص ۱۶۵).

موج دوم: دوران آیت‌الله بروجردی

آیت‌الله بروجردی که از بروجرد به اصفهان سفر کرده بود، پس از گذراندن چهار سال اقامت تحصیلی در سال ۱۳۱۴ق به بروجرد بازگشت و به فرمان پدر ازدواج کرد و دوباره به اصفهان بازگشت. او که در مجموع نُه سال در اصفهان به تحصیل و تدریس مشغول بود، نهایتاً در سال ۱۳۱۹ق در ۲۷ سالگی به نجف رفت و از محضر استادی همچون آخوند خراسانی بهره برد و پس از هشت سال اقامت در نجف به خواست پدر به بروجرد بازگشت. در این زمان او مردی ۳۶ ساله بود که استادش آخوند خراسانی با این عبارات او را ستود: «سید سند»، «عدل و عدل معتمد»، «محقق مدقق»، «عارف به شرایع اسلام»، «خبیر به قواعد

احکام»، «مروج احکام»، «ثقه الاسلام، عمده العلماء العالمین»، «قدوه الفقهاء و المجتهدین و نور چشمان استاد که به هر نیکویی آراسته». چند ماه از بازگشتش به بروجرد نگذشته بود که پدرش در گذشت و او در بروجرد به مدت ۳۳ سال ماندگار شد و بر عروه الوثقی حاشیه نوشت. این حاشیه فتوای او در میان مقلدان شد. بروجردی در این ایام به «حجت الاسلام آقای آقا حسین امام» خوانده می شد (منظور الاجداد، ۱۳۷۹: ص ۴۰۵). از رحلت آیت الله حائری هشت سال گذشته بود که در سال ۱۳۲۳ آیت الله بروجردی با اصرار علما به قم دعوت شد؛ البته تا آن زمان آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در عراق به عنوان مرجع شیعیان در قید حیات بود تا اینکه دو سال از اقامت آیت الله بروجردی در قم نگذشته بود که آیت الله اصفهانی در سال ۱۳۲۵ ش در گذشت. در همان زمان بین مقلدان بر سر اینکه بروجردی مرجعیت داشته باشد یا آیت الله قمی - که در نجف اقامت داشت - بحث بود. این بحث سه ماه بیشتر طول نکشید؛ چون آیت الله قمی سه ماه بعد از احراز مقام مرجعیت در ۱۷ بهمن ۱۳۲۵ در بغداد در گذشت و برای اولین بار مرجعیت شیعیان با مرجعیت آیت الله بروجردی به ایران منتقل شد (رهنما، ۱۳۸۴: ص ۱۸؛ فرامرزی، ۱۳۹۱: ص ۱۰۴).

اشتباهات در مشروطه به خصوص آنچه منجر به شهادت آیت الله شیخ فضل الله نوری شد، تأثیر بسیاری بر دخالت نکردن بروجردی در سیاست داشت (جعفریان، ۱۳۸۲). مؤید این گفتار ما سخنان خود آیت الله بروجردی است که می گفت در جلسات مشورتی مرحوم آخوند خراسانی بودم و دیدم که ایشان درباره شیخ فضل الله اشتباه کرد و ترسم در سیاست آن است که من هم دچار چنان اشتباهاتی شوم (دوانی، ۱۳۶۶: ص ۲۵)؛ بنابراین می گفت: «من به امور مملکتی هیچ گونه دخالتی نمی کنم. من فقط روی امور شرعی دخالت می نمایم» (مرکز اسناد، ۱۳۷۸: ص ۶۹). آیت الله بروجردی علت اجتناب از سیاست و وسواس به خرج دادن در امور سیاسی را این گونه بیان کرده است: «از آن موقع که دیدم مرحوم استاد آخوند و مرحوم نائینی که آن همه زحمت در تأسیس و تداوم کار مشروطه متحمل شده بودند، پس از شهادت حاج شیخ فضل الله و حوادث دیگر ملول و افسرده شده اند، حالت وسواسه ای برای من پیدا شده است که تا یک واقعه سیاسی پیش می آید از اقدام فوری حتی الامکان پرهیز می کنم؛ مبدا کاری به زیان مسلمین انجام گیرد» (هاشمیان فر، ۱۳۹۰: ص ۱۱۱؛ حسینیان، ۱۳۸۰: ص ۴۰۸). خلاصه اینکه آیت الله بروجردی نه تنها وارد حوزه سیاست

نمی‌شود، بلکه حتی با حوزویان یا روحانیانی که به طریق مختلف وارد سیاست شده بودند، به مخالفت برمی‌خیزد که از جمله آنان فدائیان اسلام و شخص نواب صفوی بود. از آنجایی که آیت‌الله بروجردی مشی و مبارزه سیاسی «فدائیان اسلام» را نمی‌پذیرد و برخی از رفتار آنان را غصبی می‌داند، در مقابل آنان این چنین واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: «آخر دعوت به اسلام و مبارزه برای اسلام که بدین صورت نیست. با تهدید و غصب اموال مردم که نمی‌شود مبارزه کرد» (سلطانی طباطبایی، ۱۳۷۰: ص ۴۳). فدائیان اسلام به این سخنان واکنش نشان دادند و نواب صفوی ضمن بیان این مطلب که هدف ما مقدس است، برای اینکه کارشان را اسلامی بخواند، به سیره رسول‌الله اشاره کرد و در پاسخ به آیت‌الله بروجردی گفت: «ما به قصد قرض می‌گیریم، آنچه می‌گیریم، برای تشکیل حکومت علوی است. هدف ما مقدس و مقدم بر اینها است. هنگامی که حکومت علوی را تشکیل دادیم، قرض مردم را می‌پردازیم، پیامبر ﷺ هم در هنگامی که ضعیف بود، چنین می‌کرد؛ چنان که در جریان ایل قریش چنین کرد و این عمل را جایز می‌شمرد» (هاشمیان‌فر، ۱۳۹۰: ص ۱۱۹).

موج سوم: دوران انقلاب اسلامی (حوزه علمیه و گشایش پنجره‌ای جدید برای سیاست

و تفکر سیاسی)

در دهه ۱۳۲۰ جریانی فکری در میان حوزویان پیدا شد که از اسلام خوانشی ارائه کرد که نه تنها نمی‌توانست بیرون از سیاست باشد، بلکه مدعی بود اسلام برای سیاست آمده است و باید در امر سیاسی تصرف کند. این جریان را می‌توان با انتشار چهار رساله درباره ترویج تفکر حکومت اسلامی در ایران که روحانیان در فاصله مرداد ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۳ منتشر کردند، مشاهده کرد، از جمله رساله «درد ایرانیان دوا نمی‌شود، مگر با انقلاب فکری تشکیل مدینه فاضله دهند» اثر کمالی سبزواری. این رساله به صورت سلسله مقالات از مرداد تا آبان ۱۳۲۲ در روزنامه اطلاعات چاپ شد؛ اما به دلیل توقف بی‌دلیل در چاپ، ناقص ماند (کوهستانی، ۱۳۸۱: ص ۷۷-۷۸). رساله دوم به نام رساله «توحید کلمه، وحدت ملی» است که حجت‌الاسلام خالصی‌زاده نوشت. این رساله نیز همانند رساله اول به صورت سلسله مقالات بود و در روزنامه رعد امروز به چاپ رسید. سومین رساله «اسلام و مفهوم حقیقی حکومت ملی» نام داشت که این هم خالصی‌زاده بود. چهارمین و آخرین رساله‌ای

که برای ترویج و تحکیم تفکر اسلامی در باب حکومت اسلامی به نگارش در آمد، کتاب کشف الاسرار امام خمینی بود؛ البته این رساله بدون ذکر نامه نویسنده در آغاز ۱۳۲۳ به چاپ رسید.

اوج این اندیشه و جریان فکری حوزوی در دهه چهل نمایان شد؛ چون حوزه علمیه در دهه ۱۳۴۰ آیت‌الله بروجردی را از دست داده بود و با این پرسش مواجه شده بود که آیا اسلام برای ساماندهی زندگی اجتماعی برنامه‌ای دارد یا خیر؛ از این رو حوزویان با تفکر اسلام فقهاتی وارد معرکه شدند و مراحل زیر را در میدان سیاست طی کردند تا تفکر و عمل سیاسی معنای خاص و متمایزی نسبت به قبل پیدا کنند.

الف) مرحله انتشار کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت

مرحله اول، مرحله انتشار کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت در سال ۱۳۴۱ است که به بهانه آن، علاوه بر مباحث و مسائل درون حوزوی (سلیمانی، ۱۳۸۴: ص ۳۱)، درباره مباحث جدیدی از حوزه علمیه قم در خصوص مرجعیت، وظایف آن و تعریف‌های متفاوت از آن و نقش روحانیت در دنیا و شرایط جدید بحث شد (درخشه، ۱۳۸۰: ص ۲۹۳-۳۱۲). در زمان و فضایی کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت مطرح شد که از سویی آیت‌الله بروجردی در گذشته بود و وحدت مرجعیت و فراگیری اقتدار جهان تشیع از بین رفته بود و در عوض مراجع متعددی در قم (مانند آیت‌الله گلپایگانی^۱، آیت‌الله مرعشی نجفی^۲، آیت‌الله شریعتمداری^۳ و امام خمینی^۴)، تهران (آیت‌الله خوانساری) و مشهد (آیت‌الله میلانی) مورد توجه مردم و جامعه دینی بودند و از سوی دیگر رژیم سیاسی محمدرضا شاه تمایل داشت مرجعیت را به خارج از ایران انتقال دهد تا به زعم خود از مشکلات و بحران‌های که این منبع اقتدار ایجاد می‌کرد، در امان و دور باشد. محمدرضا پهلوی برای رسیدن به این هدف تلگراف تسلیت درگذشت آیت‌الله بروجردی را به آیت‌الله سیدمحسن حکیم در نجف فرستاد. در این وضعیت مردم دیندار و متدین ایران زندگی مبتنی بر اعمال و مناسک دینی خود را با رجوع به مراجع متکثر گذراندند و از مراجع دست نکشیدند و گروهی از روحانیان نیز در قم به دلیل موارد پیش گفته درصدد برآمدند تا راهکارهای تازه‌ای را مد نظر قرار دهند (بروجردی، ۱۳۷۷: ص ۱۳۱)؛ پس مسائلی

همچون وحدت یا کثرت مراجع، شورای مرجعیت و فتوا، مناسبات متقابل مراجع و مردم و «اینکه چگونه اسلام کهن می‌تواند جامعه پیشرفته امروزی بشر را اداره کند و به نیازهای آن پاسخی شایسته و درخور دهد را طراحی و درصدد پاسخگویی سؤالات مطروح برآمدند» (همان) و افرادی چون علامه طباطبایی مباحث خصوصی فلسفه را رها کردند و چند شب به بحث درباره حکومت اسلامی و شئون حاکم دینی پرداختند که نتیجه آن مباحث مقاله‌ای شد با نام «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه» و در مجموع کتابی با عنوان بحثی درباره مرجعیت و روحانیت به چاپ رسید که در آن تذکر داده شد اسلام و حکومت اسلامی دارای سیاستی توانا است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۸-۲۱۹).

ب) مرحله فارسی‌نویسی

دومین مرحله را مرحله فارسی‌نویسی می‌توان نام نهاد. فعالیت فارسی‌نویسی باعث شد فارسی‌نویسی در حوزه باب شود و از این راه عقاید سیاسی حوزویان برای غیرحوزویان قابل دسترسی باشد. به‌طور کلی فارسی‌نویسی فقه، در حوزه علمیه قم سابقه‌ای حدود پنجاه‌ساله دارد. فارسی‌نویسی در حوزه، کار بزرگی بود که از حوزه قم و از اواخر دوره آیت‌الله بروجردی شروع شد. یکی از مواردی که این شیوه را دنبال می‌کرد، مجله مکتب اسلام بود. آیت‌الله موسوی اردبیلی تفسیرهای قرآن را به‌صورت بسیار ویژه به زبان فارسی می‌نوشت و در این مجله به چاپ می‌رسید (محقق داماد، ۱۳۹۲).

ج) مرحله انتشار نشریات سه‌گانه

مرحله سوم را می‌توان مرحله انتشار نشریه توسط حوزویان با عناوین «مجموعه حکمت»، «درس‌هایی از مکتب اسلام» و «مجله انتقام» و «بعثت» نامید. برای فهم بهتر از جایگاه و چگونگی ترویج سیاست با این نشریات در میان حوزویان، به توضیح اجمالی این مجلات اکتفا می‌کنیم.

مجله مکتب اسلام و مجله حکمت

مجله مکتب اسلام که ابتدا ماهنامه «درس‌هایی از مکتب اسلام» نام داشت، از مجلاتی

است که با پشتیبانی مرجعیت شیعه شروع به کار کرد و این تنها مجله‌ای (خسروشاهی، ۱۳۹۰) بود که هم نویسندگان آن حوزوی بودند و هم از نشریات رسمی حوزه علمیه قم به‌شمار می‌رفت؛ البته باید توجه داشت که از جمله نشریاتی که قبل از مجله مکتب اسلام در سال ۱۳۳۱ در قم منتشر می‌شد مجله «مجموعه حکمت» بود (یزدی، ۱۳۸۰: ص ۹۶) که نخست به طور «دو هفته‌گی» و سپس به شکل «ماهانه» منتشر شد. این مجله را برادران برقی (از سادات معروف قم) در جهت خدمت به مذهب و فرهنگ چاپ و منتشر می‌کردند. در این مجله فضایی آن زمان افرادی همچون ابوالقاسم دانش آشتیانی، سیدناصرالدین آرام (مسئول کتابخانه آستانه مقدسه قم)، شیخ مجتبی عراقی، شیخ ابوالفضل زاهدی قمی، شیخ مرتضی مطهری، ناصر مکارم شیرازی، محمد واعظزاده فراغ، جعفر سبحانی، حسین نوری، علی دوانی، محمد یزدی، حیدرعلی قلمداران و سیدهادی خسروشاهی می‌نوشتند؛ البته بیشتر آنان به سبب شرایط حاکم حوزه علمیه با نام مستعار می‌نوشتند. این مجله بعد از دو سال انتشار، به سبب مشکل مالی و مشکل دریافت مقالات، به تعطیلی کشیده شد؛ ولی دوباره با سردبیری خسروشاهی به کار خود ادامه داد. در پی نشر مقالات در اویش گنابادی در این مجله، خسروشاهی از سردبیری کناره‌گیری کرد و با کناره‌گیری وی مجله حکمت پس از نشر شماره هشتم، سال چهارم، در تیر ماه ۱۳۴۰ تعطیل شد (خسروشاهی، ۱۳۹۰).

به هر حال مکتب اسلام نخستین مجله معتبر حوزه علمیه قم است (جعفریان، ۱۳۵۷: ص ۳۴۱-۳۴۵) که برخی از فعالان سیاسی - مذهبی در اواخر دهه ۳۰ آن را به راه انداختند. این نشریه در دوره‌ای شکل گرفت که آیت‌الله بروجردی، مرجع شیعیان، حوزه‌های علمیه را از ورود علنی به سیاست باز می‌داشت. بر این اساس این نشریه هدف خود را آگاه‌سازی اقشار مذهبی و پاسخگویی به شبهات اعلام می‌کرد و در صدد بود بسترهای لازم برای اصلاح روش‌های سنتی - مذهبی در جامعه را فراهم کند. هیئت تحریریه مکتب اسلام هدف از انتشار این نشریه را خنثی‌سازی تلاش‌های رژیم پهلوی و همچنین جریان‌های غیرمذهبی‌ای بیان می‌کردند که تلاش داشتند نشان دهند دین در عصر جدید جوابگوی نیازهای جدید نیست (مطبوعات بهارستان، ۱۳۹۰: ص ۱۱۳-۱۲۷) و در راستای تحقق همین اهداف بود که این مجله «در شماره یازدهم سال سوم (دی‌ماه ۱۳۴۰ ش)، به مناسبت هفدهم

دی و روز کشف حجاب، سرمقاله تندی درباره کشف حجاب و عواقب آن چاپ کرد که منجر به توقیف مجله شد» (خسروشاهی، ۱۳۹۰).

یکی دیگر از وقایع مهمی که در نشریه مکتب اسلام به آن توجه شد، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. مجله مکتب اسلام در مورد این لایحه که ضدیت با اسلام را در دستور کار خود داشت، بی‌توجه نماند و همچون دیگر نهادهای دینی، به مخالفت با آن پرداخت (خسروشاهی، «نگاهی به انتشار مطبوعات دینی»). انتشار مکتب اسلام از حوزه علمیه قم، جرقه‌ای در افکار و اندیشه‌ها در حوزه‌ها زد و باعث شد فضلا و طلاب حوزه‌های ایران، به چاپ و نشر مجلات و کتاب‌های جدید اقدام کنند که از جمله آنها می‌توان مکتب تشیع را نام برد (جعفریان، ۱۳۵۷: ص ۳۴۵-۳۴۷). این نشریه در قم در سال ۱۳۳۷ منتشر شد و هفت سال دوام داشت و در سال ۱۳۴۳ تعطیل شد. این فصلنامه به همت شماری از طلاب و فضلاء جوان و برخی از شخصیت‌های برجسته پدید آمد. علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، فلسفی، علامه محمدتقی جعفری، دکتر بهشتی، استاد مطهری، دکتر ناظم‌زاده کرمانی، استاد صالحی نجف‌آبادی از نویسندگان این فصلنامه بودند. مکتب تشیع به صورت سالانه نیز با مقاله‌های پر حجم و گوناگون با مشارکت صاحب‌نظران حوزوی و به چهار زبان فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی منتشر می‌شد (جلالی، ۱۳۷۹). علاوه بر مجله مکتب تشیع به سالنامه و فصلنامه معارف جعفری (منتشر شده در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۷ش) و فصلنامه مکتب انبیا نیز می‌توان اشاره کرد (خسروشاهی، «نگاهی به انتشار مطبوعات دینی»).

همان‌گونه که گفته شد مجله مکتب اسلام را در سال ۱۳۳۷ش (سه سال قبل از رحلت آیت‌الله بروجردی) استادان و فضلاء حوزه علمیه، همچون سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، مجدالدین محلاتی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، حسین نوری، محمد واعظ‌زاده خراسانی، سیدموسی صدر، سیدمرتضی جزائری و علی دوانی پایه‌گذاری کردند و این مجله به سبب معروف بودن نویسندگان آن، با موفقیت همراه شد و به دلیل استقبال خوب مخاطبان، تیراژ آن نیز بالا رفت؛ البته این همه داستان نبود؛ چراکه عده‌ای از مخالفان حوزوی این مجله با شعار اینکه طلبه‌ها دیگر درس نمی‌خوانند و همه «روزنامه‌نویس» شده‌اند، نزدیک بود که ذهن مرحوم آیت‌الله بروجردی را که عملاً با نشر مجله مکتب اسلام موافقت کرده بود، مشوب سازند تا مجله را به تعطیلی بکشانند؛ ولی با تلاش‌های امام

موسی صدر و علی دوانی و دیگران، مجله تعطیل نشد و بعدها تیراژ آن به یکصد هزار نسخه افزایش یافت و در میان خانواده‌های مذهبی جایگاه ممتازی به دست آورد.

مجله انتقام و بعثت

نشریه بعثت و انتقام حال و هوای سیاسی را منعکس می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۶: ص ۳۴۸-۳۵۳)؛ البته نشریه بعثت با عنوان ارگان داخلی طلاب حوزه علمیه قم، در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ از قم منتشر می‌شد و عناصر مبارز، اعم از طلبه، دانشجو، بازاری و کارگر این مجله را در سطح وسیعی در قم و تهران و شهرهای بزرگ ایران توزیع می‌کردند. بعثت در میان محافل اسلامی، ملی و همه عناصر فعال سیاسی آن زمان بُرد داشت و چون برای نخستین بار نشریه‌ای سیاسی، آن هم به طور زیرزمینی و مخفی از حوزه علمیه قم منتشر می‌شد، مورد توجه همگان قرار گرفته بود. این نشریه را که سرآغاز عمومی کردن گفتمان حکومت اسلامی در ایران به‌شمار می‌رفت، جمعی از نویسندگان حوزوی اداره می‌کردند (خسروشاهی، ۱۳۹۰: ص ۵۴). اخبار نهضت اسلامی به همراه مقالات تحلیلی که در این نشریه به چاپ می‌رسید، عموماً محاکمه و استیضاح هیئت حاکم بود. در فضای اختناق آن روزها و در شرایطی که قیام پانزده خرداد در عملیات روانی مطبوعات دولتی، شکست خورده قلمداد می‌شد، انتشار بعثت برای مبارزان، بسیار امیدبخش بود. اخبار مبارزات از طریق این نشریه به مخاطبان خود می‌رسید از نکاتی که در خصوص این نشریه وجود دارد، موضع‌گیری علیه فعالیت‌های رژیم پهلوی در خصوص تضعیف جایگاه حوزه است؛ برای مثال در یکی از شماره‌ها، مسئولان نشریه در مورد تحرکات رژیم (موضع‌گیری) در خصوص راه‌اندازی دانشگاه اسلامی و تلاش برای کنترل دروس حوزه‌های علمیه می‌نویسند و ضمن هشدار به حکومت اعلام می‌کنند علمای اسلام اجازه تعرض و دست‌اندازی به حوزه‌ها را نمی‌دهند (همو، ۱۳۹۳).

نشریه انتقام نیز یکی از نشریاتی بود که از تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۴۳ (مطابق با ۱۵ شعبان ۱۳۸۴ق) تا ۱۵ مهر ۱۳۴۴ (مطابق با ۷ جمادی‌الآخر ۱۳۸۵ق) در هشت شماره منتشر شد. عنوان اصلی این نشریه، آیه «والله عزیر ذوانتقام» بود. وظیفه اصلی تدوین، انتشار و توزیع نشریه انتقام بر عهده آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی بود (همو، ۱۳۸۹: ص ۳۹). وی درباره

چرایی انتشار این نشریه می‌گوید: «از این جهت، نشریه انتقام را تأسیس کردیم که هم مطالبش شدیدالحن تر از سایر نشریات بود و هم موضع‌گیری آن بسیار صریح بود. همه نویسندگان آن هم از کسانی بودند که رهبری حضرت امام را کاملاً پذیرفته بودند». نشریه انتقام ضمن بیان مسائل روز، ایجاد و تقویت پایه‌های تئوریک اندیشه اسلام را در دستور کار خود قرار داده بود تا از این طریق، با آگاه‌سازی جوانان، به آنان نشان دهد که اسلام دارای ایدئولوژی قوی و مشخصی برای اداره جامعه است (امامی، ۱۳۸۱: ص ۲۷۸).

د) مدرسه حقانی

یکی از مدارس حوزوی قم که در سیر انقلاب اسلامی ایران و ترویج اسلام فقهاتی نقشی ماندگار ایفا کرد، مدرسه حقانی بود. این مدرسه که در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ در امتداد مباحث اصلاح و تحول حوزه پیگیری می‌شد (سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۶ شهریور ۱۳۹۲)، نهایتاً در سال ۱۳۴۱ شمسی به همت حسین حقانی و با کمک آیت‌الله میلانی و کوشش جمعی از فضولای حوزه تأسیس شد که طول مدت تحصیل در این مدرسه شانزده سال در چهار دوره مشخص گردیده بود (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۷). اگرچه این مدرسه از مدیران متعددی بهره برده است، اوج پیشرفت علمی این مدرسه را به زمانی اختصاص می‌دهند که مدیریت آن را شهید آیت‌الله علی قدوسی و هدایت علمی آن را شهید آیت‌الله محمدحسین بهشتی بر عهده داشتند.

به هر حال آنچه مدرسه حقانی را از مدارس حوزوی دیگر متمایز می‌کرد علاوه بر تدریس علوم جدید در کنار دروس متداول، داشتن فضای فرهنگی و سیاسی و کارکرد سیاسی این مدرسه بود (شعبان‌زاده، ۱۳۸۴: ص ۹۷-۱۲۷) و اینکه همه چیز باید دایرمدار فکر سیاسی امام خمینی می‌بود؛ بدین جهت یکی از شرایط لازم برای پذیرش طلاب حتی استادان مدرسه، هماهنگی فکری با اندیشه امام خمینی بود؛ پس کسی که با فکر و اندیشه امام هماهنگ نبود، اگرچه مآثرین استاد حوزه بود، به هیچ وجه وی را در مدرسه دعوت یا پذیرش نمی‌کردند.

خلاصه اینکه اگرچه پایه‌های سیاست در حوزه علمیه بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی مسیر جدیدی را شروع کرد، بعدها به‌خصوص از ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ با سخنان امام خمینی علیه رژیم شاهنشاهی به سمت مباحث اجتماعی و سیاسی کشانده شد و امام خمینی

با خوانش جدیدی که از اسلام در ساحت تحولات اجتماعی و سیاسی گشود، موجب شد سیاست اعم از عمل سیاسی و تفکر سیاسی در میان حوزویان جایگاه خاصی به خود اختصاص دهد که علاوه بر مطالب گفته شده، در یکی از محورهای بخش پویش منابع نیز به آن اشاره خواهد شد.

پویش منابع

از آنجایی که یکی از گام‌های پرداختن به پویش منابع، بررسی ماهیت راهکارها از طریق انتخاب منابع معرفتی است، آن هم منابع معرفتی‌ای که پاسخ مناسبی برای آن مسئله دارد، در ادامه مباحث به دو منبع از منابع سه‌گانه می‌پردازیم.

۱. بررسی ماهیت راهکارهای مواجهه اسلام فقهاتی با هراس عمل سیاسی و تفکر سیاسی حوزویان

هر نظام فکری‌ای از منابعی برای استخراج اصول بهره می‌گیرد که اعتباربخش به آن به‌شمار می‌آیند. اسلام سیاسی - فقهاتی نیز به‌عنوان یکی از سه رویکرد اسلامی (که بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ معاصر را به وجود آورده و به تبع آن نظام سیاسی‌ای را مستقر کرده است که برای تداوم آن نیازمند به تولید دانشی است که آن نظام سیاسی را مشروعیت ببخشد) از منابعی جهت استخراج اصول استفاده می‌کند. منابعی که بتوان از آن، اصولی را استخراج کرد، عبارت‌اند از: الف) آموزه‌های دینی؛ ب) دیدگاه رهبران عالی نظام؛ ج) اسناد بالادستی نظام آموزشی حوزه علمیه (البته از منبع سوم یعنی اسناد بالادستی نظام آموزشی حوزه علمیه در این مقاله بحث نخواهیم کرد). منابع سه‌گانه گفته شده نه تنها در استخراج اصول نقش مؤثری دارند، بلکه در اجرای سیاست‌ها، تصمیمات و راهکارهای دستیابی به هدف در دانش سیاسی حوزه علمیه نقش آفرینی می‌کنند. این منابع نشان خواهند داد راهکارهای مرتبط با عمل سیاسی و تفکر سیاسی حوزویان از چه سنجی باید باشند، جهت گیری آنها چگونه باشد و دارای چه محتوایی باشند.

۲. آموزه‌های دینی و ماهیت راهکارهای مقابله با هراس با عمل سیاسی و تفکر سیاسی حوزویان

زندگی انسان‌ها در یک تقسیم‌بندی کلان به دو بخش، یکی دوران گریز و دیگری

دوران تسخیر تقسیم می‌شود. هر یک از مکاتب الهی و غیرالهی برای دستیابی به «گریز از جنگ یا مدیریت انسانی جنگ» و «تسخیر برای صلح و آرامش»، قواعد، اصول و باید و نبایدهایی را آفریده‌اند. در این میان بررسی آموزه‌های دینی نشان می‌دهد اسلام نیز در عمل سیاسی و تفکر سیاسی از اصول و ارزش‌های خاصی تبعیت می‌کند. این اصول و ارزش‌ها برآمده از نصوص اسلامی و سیره پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام است که بر اساس منظر و خوانشی که اندیشمندان از اسلام دارند، می‌توانند آن اصول را گزینش، تبلیغ و ترویج کنند و آن اصول قابلیت این را دارند که یا افراد را ظلم‌ستیز، مبارز و جنگجو پرورش دهد یا آن اصول موجب ظلم‌پذیری و بدبختی افراد یا رعایت‌نکردن اصول اولیه انسانی در جنگ گردند. به نظر می‌رسد منابع اسلام فقاهتی و نوع گزینش اصول از آن منابع با منظر اسلام فقاهتی، چه در زمان صلح و چه در آوردگاه جنگ به شهروندانش مسائلی را می‌آموزد که با دیگر خوانش‌های اسلام می‌تواند متفاوت باشد. با عنایت به این مطلب برخی از اصول منتخب حاکم بر عمل سیاسی و تفکر سیاسی اسلام فقاهتی در زمان صلح و جنگ را می‌توان به صورت زیر بیان کرد.

الف) اصول صلح

در باب صلح، هم از حیث عمل سیاسی و هم از حیث تفکر سیاسی به اصولی در منابع اسلامی پرداخته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. در تفکر اسلام فقاهتی یعنی اسلامی که سیاست را جدا از دیانت نمی‌داند، جهان به دو بخش تقسیم شده است: ۱. جهان اسلام (یا دارالایمان)؛ ۲. جهان غیراسلامی (یا دارالکفر) و این بخش را نیز به سه قسم الف) کشورهای بی‌طرف (یا دارالحیاد)، ب) دارالصلح (خود دارالصلح شامل دارالذمه، دارالعهد، دارالامان و دارالهدنه است) و ج) دارالحرب تقسیم کرده‌اند.

بر اساس این تقسیم‌بندی دولت‌های اسلامی با دولت‌های غیراسلامی سر جنگ ندارند و بر پایه «همزیستی مسالمت‌آمیز» با هم به تعامل می‌پردازند؛ چون دولت‌های اسلامی شناسایی کشورها را اصولاً امری پذیرفته‌شده و مقبول دانسته‌اند و با آنها دوران صلح را می‌گذرانند که کنش‌های کارگزاران آنها در این دوران نیز بر اصولی بنیاد نهاده شده است که نمایشگر تفکر سیاسی یا عمل سیاسی آنان است؛ مثلاً در دوران صلح آنان بر اساس

اصول پدافند غیرعامل بر این نکته قرآنی «یا ایها الذین آمنوا حذوا حذرکم فانفروا ثباتاً أو انفروا جميعاً» (نساء: ۷۱) تأکید کرده است. «خذوا حذرکم» یعنی به کار بگیرید اسبابی را که از آسیب دشمن جلوگیری می‌کنند؛ به عبارتی آیه می‌فهماند در زمان صلح باید اهل تدبیر بود و در خواب غفلت به سر نبرد و به دو دستوری که خداوند سبحان برای حفظ موجودیت اجتماع انسان‌ها در این آیه متذکر شده توجه کرد.

یکی دیگر از اصولی که اسلام فقهاتی به آن، چه در صلح و چه در جنگ، توجه دارد، اصل عدالت است؛ چون در تفکر اسلامی اصل بر نفی روابط غیر عادلانه است؛ بنابراین دولت اسلامی نه تنها حق ندارد که در این روابط به ستم‌پذیری تن دهد، بلکه از هرگونه ستمگری نیز باید اجتناب ورزد؛ چون به ما آموخته‌اند «لا تظلمون و لا تظلمون» (بقره: ۲۷۹). پیام اسلام فقهاتی در این بند از آیه ۲۷۹ سوره بقره مقابله با نظام سلطه است؛ چون همان‌طور که گفته شد اسلام فقهاتی نظام سیاسی جهان را به دو دسته ظالم و مظلوم تقسیم می‌کند و بر اساس این تقسیم‌بندی توصیه می‌کند نباید ظلم کنید و نباید بگذارید به شما ظلم شود؛ بنابراین اگر ظلمی، فقری، بی‌عدالتی و جنگی در جهان است، به سبب وجود نظام سلطه است که اسلام فقهاتی آن را به چالش کشانده است و مؤید این گفتار ما دو اصل ۱۵۲ و ۱۵۳ از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز است. اصل ۱۵۲ می‌گوید: «سیاست خارجی جمهوری ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است». اصل ۱۵۳ نیز می‌گوید: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است». همچنین آیه «و لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء: ۱۴۱) و حدیث معروف نبوی «الاسلامُ یعلو ولا یعلیٰ علیه و الکفارُ بِمَنْزِلَةِ الْمُوتی لا یحییونَ ولا یورثون» (شکوری، ۱۳۷۷: ص ۳۲۹) نشان‌دهنده قاعده نفی سلطه در حوزه قانون‌گذاری است. چون شارع مقدس در مقام قانون‌گذاری است، پس هیچ چیز در حیطه قانونی نمی‌تواند بر اسلام علو و سبیل داشته باشد. بر اساس این اصل، اسلام فقهاتی عزت و استقلال مسلمانان را از سطح زندگی فردی به سطح دولت و حکومت‌ها تعمیم داده و فقط در بازار مسلمانان حکم صادر نمی‌کند که هنگام خرید

چگونه پول رد و بدل کنند یا ساختمان مسلمان نسبت به ساختمان غیرمسلمان چه شکلی داشته باشد، بلکه در همه ابعاد اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن هم در سطح نظام سیاسی توجه جدی به آنان می‌کند.

خلاصه اینکه برخی اصول حاکم در زمان صلح عبارت‌اند از اصل عدم سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و به عبارتی اصل نفی سیل و ظلم‌ستیزی؛ یعنی دفاع از حقوق همه مسلمان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب، بر اساس آیه ۱۴۱ سوره نساء که نشان‌دهنده حفظ استقلال دولت اسلامی است و آیه ۹۰ همین سوره که بیانگر احترام به استقلال ملت‌های دیگر است یا مثلاً بر اساس اصول دعوت، نفی سیل، عزت اسلامی، تولی و تبری، تألیف قلوب، اصل التزام و پابندی به پیمان‌های سیاسی و بین‌المللی که آیات زیادی در قرآن مجید به آنها اشاره دارند (آیاتی چون آیه ۳۴ سوره اسراء، ۱۷۷ سوره بقره، ۸ مؤمنون، ۳۲ معارج، ۷۶ آل‌عمران و آیه اول سوره مائده). در سیره عملی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز پیایی با این اصول مواجه می‌شویم.

ب) اصول جنگ

از آنجایی که جنگ در فطرت آدمی نیست، بلکه تابعی از تربیت انسان است، باید در تربیت و هدایت زحمت زیادی را متحمل شد تا دچار جنگ نشد. در اسلام فقاهتی به اصول زیادی در زمان جنگ اشاره و توصیه شده است تا بر اساس آنها، بی‌عدالتی و ظلم به حقوق مردم صورت نگیرد. برخی از آن اصول عبارت‌اند از: ۱. اصل عدم قطع روابط در همه شئون: قرآن در هنگام جنگ و ستیز اصل را عدم قطع روابط در همه شئون اعلام و اظهار می‌کند اگر روابط شما با گروهی تیره شد، شما همه روابط را قطع نکنید و زمینه‌ای برای رسیدن به آن اصل مشترک جهانی بگذارید. شاید صلح و صفایی برقرار شود. شاید دشمنی به دوستی مبدل شد: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً» (ممتحنه: ۷)؛ ۲. اصل مقابله به مثل؛ ۳. اصل امان و اصول دیگری که هم چرایی پرداختن به جنگ را و هم چگونگی پرداختن به جنگ و هم چگونگی خاتمه‌دادن به جنگ را بیان کرده‌اند (برای اطلاع بیشتر ر.ک. خدوری، ۱۳۳۵: ص ۱۰۸؛ شلتوت، ۱۳۵۴: ص ۴۷؛ خاتمی، ۱۳۷۲: ص ۱۲۰). همگی این اصول در صورتی معنای خود را پیدا می‌کنند که مشخص کنیم با

کدام تفکر سیاسی اسلام یا اسلامی این اصول را گزینش و معنا می‌کنیم. آیا با اسلام فقهاتی یا با اسلام سلفی داعشی یا با اسلام فردی و فرهنگی به این اصول برگرفته از آیات و روایات نظر می‌کنیم؟

۳. دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای توجه به عمل سیاسی یا توسعه دانش

سیاسی در حوزه‌های علمیه

در این بخش می‌توان هم به جایگاه عمل سیاسی و دانش سیاسی در حوزه‌های علمیه از منظر اسلام فقهاتی بر پایه دیدگاه امام خمینی علیه السلام و هم به جایگاه عمل سیاسی و دانش سیاسی در حوزه‌های علمیه از منظر مقام معظم رهبری به طور مستقل پرداخت؛ ولی به سبب پرهیز از طولانی‌شدن مقاله، فقط به دیدگاه امام خمینی آن هم به صورت اجمالی و گذرا خواهیم پرداخت؛ چون امام خمینی خوانش و قرائتی از اسلام و کاربرد آن در تحولات اجتماعی دارد که علما، فقها و مراجع قبل از ایشان چنین قرائتی نداشته‌اند. در این باره به تفاوت شیوه امام خمینی با آیت‌الله حائری و آیت‌الله بروجردی در دو سطح از باب نمونه بسنده می‌کنیم.

یکی از سطوح می‌تواند سطح اختلاف نظری و مبنایی باشد. در این سطح، مشی و استدلال امام خمینی در حوزه کاربرد احکام اسلام در تحولات اجتماع - سیاسی، با مشی آیت‌الله بروجردی تفاوت بسیاری دارد؛ چراکه آیت‌الله بروجردی تحریم همه‌پرسی انحلال مجلس هفدهم را بی‌ارتباط با شرع و اصول دین می‌دانست و بر همین مبنا بود که در پیامی شفاهی واکنش خود را درباره همه‌پرسی این‌گونه بیان کرد: چون همه‌پرسی امری است سیاسی، و انحلال مجلس هفدهم ارتباطی با شرع و اصول دین ندارد، نمی‌توانم در این خصوص اعلامیه‌ای بدهم و شرکت مردم را در امر رفراندوم تحریم کنم (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ص ۴۲۳)؛ ولی امام خمینی تحریم همه‌پرسی محمدرضا شاه، تحریم عید نوروز و مواردی این‌چنینی را بر پایه دین استدلال می‌کرد و اینکه مخالفت و مقابله با اقدامات پهلوی را به جرم تخلف از احکام اسلام، تجاوز به قانون اساسی و تحرکات ضد دینی اعلام می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۱۵۴).

اما سطح دوم اختلاف امام خمینی با آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله حائری یزدی، در

برداشت سیاسی و نتیجه‌گیری از حوادث سیاسی دورانشان است. می‌توان گفت آیت‌الله بروجردی و حائری یزدی معتقد بودند در جریان مشروطه، روحانیت آلت دست اجنبی قرار گرفته و کلاه بر سر آنان رفته است؛ بنابراین از این جریان نتیجه گرفتند باید از سیاست به معنای ابزارمندی آن دور بود؛ ولی امام خمینی از این جریان نتیجه گرفت باید خودمان قدرت را به دست بگیریم تا دست بیگانه قطع شود؛ یعنی هر دو با یک مقدمه، دو نتیجه متفاوت گرفتند.

بر اساس این دو سطح تفاوت و اختلاف می‌توان گفت قرائت امام خمینی از اسلام، قرائتی است که سیاست را در دل و مرکز اسلام و احکام اسلامی قرار می‌دهد. این نوع نگاه به اسلام موجب تولد و رشد و نمو تفکر و عمل سیاسی در وهله اول برای حوزویان و بعد برای دیگران در جامعه اسلامی از جمله جمهوری اسلامی ایران خواهد شد؛ چون اسلام امام خمینی اسلامی است که هم توضیح‌المسائل مؤمنان را تهیه می‌کند و هم قانون اساسی شهروندان را؛ بنابراین اسلام وی نمی‌تواند سیاست را نادیده بگیرد؛ چون ایشان جدایی دین از سیاست را نادرست و القای بیگانگان می‌داند و کسانی که اسلام را از سیاست جدا می‌دانند، ناآشنا به اسلام معرفی می‌کند و در این باره می‌گوید:

البته در اذهان بسیاری - بلکه اکثری، بیشتری از مردم، بیشتری از اهل علم، بیشتری از مقدسین - این است که اسلام به سیاست چه کار دارد؛ اسلام و سیاست اصلاً جداست از هم. همین که حکومت‌ها میل دارند، همین که از اول القا کرده‌اند، این اجانب در اذهان ما و حکومت‌ها در اذهان ما که اسلام به سیاست ... آخوند چه کار دارد به سیاست. فلان آخوند را وقتی عیش را می‌گیرند، می‌گویند آخوند سیاسی است! اسلام را می‌گویند از سیاست کنار است؛ دین علی حده است، سیاست علی حده. اینها اسلام را نشناخته‌اند. اسلامی که حکومتش تشکیل شد در زمان رسول الله و باقی ماند حکومت، به عدل یا به غیر عدل. زمان حضرت امیر بود، باز حکومت عادلانه اسلامی بود؛ یک حکومتی بود با سیاست، با همه جهاتی که بود. مگر سیاست چی است؟ روابط ما بین حاکم و ملت، روابط ما بین حاکم با سایر حکومت‌ها - عرض می‌کنم که - جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاساتی است که هست. احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی‌اش است.

کتاب‌هایی که اسلام در سیاست دارد، بیشتر از کتاب‌هایی است که در عبادت دارد. این غلط را در ذهن ما جاگیر کردند. حتی حالا باورشان آمده است آقایان به اینکه اسلام با سیاست جداست. این یک احکام عبادی است که بین خودش است و خدا. شما بروید توی مسجدها و هر چه می‌خواهید دعا کنید، هر چه می‌خواهید قرآن بخوانید، حکومت‌ها هم به شما کار ندارند؛ اما این اسلام نیست. اسلام در مقابل ظلمه ایستاده است؛ حکم به قتال داده، حکم به کشتن داده است. در مقابل کفار و در مقابل متجاسرین و کسانی که [طاغی] هستند احکام دارد. این همه احکام در اسلام نسبت به اینها هست، این همه احکام - حکم به قتال، حکم به جهاد، حکم به اینها هست؛ اسلام از سیاست دور است؟! اسلام فقط تو مسجد رفتن و قرآن خواندن و نماز خواندن است؟! این نیست؛ این احکام را دارد و باید این احکام هم اجرا بشود (همان، ج ۳: ص ۲۲۸).

همان‌گونه که گفته شد امام خمینی دین اسلام را از سیاست جدا نمی‌داند؛ بنابراین ایشان یکی از تفاوت‌های دین اسلام با برخی از ادیان توحیدی دیگر را در میزان قدرت مانور در سیاست می‌داند. ایشان بارها و بارها تأکید کرده است:

اسلام برخلاف مذهب مسیح برای همه چیز حکم دارد، چه در حوزه فردی و چه در حوزه جمعی. مذهب اسلام مثل مذهب مسیح نیست که راجع به حکومت و راجع به اداره مملکت دستوری نداشته باشد یا اگر داشته باشد به مسیحیان نرسیده باشد. اسلام حکومت دارد و حکومتش همان نحوی که حکومت‌های دیگری هست و تشکیلات دارد، تشکیلات دارد، لکن تشکیلاتی که تمامش بر مبنای عدالت است. روابط حکومت با رعیت، با اصناف رعیت، روابط رعیت با حکومت، روابط حکومت با مذاهب اقلیت، روابط مردم جامعه با اقلیت‌ها، روابط حکومت با حکومت‌های دیگر، روابط خود جامعه اسلامی با جوامع دیگر، تمام اینها قوانین دارد (همان، ج ۴: ص ۴۲۰).

امام خمینی به مانند آیت‌الله کاشانی که می‌گفت به کدام آیه و روایت دخول در سیاست را حرام دانسته‌اید؟ آیا پیامبر اسلام و حضرت امیر مملکت را به نماز و روزه اداره می‌کردند (دهنوی، ۱۳۶۳، ج ۵: ص ۱۰۴)، جدایی دین از سیاست را تفکر غلط، جاهلانه و

غیرمستدل اهالی غورنکرده در اسلام می‌دانست؛ بنابراین وقتی خبرنگاری به نام «کرکروفت» از استادان دانشگاه روتکرز امریکا در ۷ دی ۱۳۵۷ در نوفل لوشاتو پاریس پرسید آیا تجربه خاصی در زندگی شما وجود داشت که شما به واسطه آن در صحنه سیاست فعال شدید و تمایل به قبول رهبری پیدا کردید، امام خمینی پاسخ داد: «شما چون دین را از سیاست جدا می‌دانید، لذا خیال می‌کنید که وقتی عالم، یک عالم دینی وارد مسائل سیاسی می‌شود، شغل اصلی‌اش را رها کرده و کار جدیدی را شروع کرده است و حال اینکه دین اسلام دارای مسائل عبادی و سیاسی است و مسائل سیاسی آن بیش از مسائل عبادی آن است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ص ۲۹۹).

با اینکه امام خمینی تأکیدهای فراوانی بر عدم جدایی دین از سیاست داشت، ولی تفکر جدایی دین از سیاست موجب گردید در دوران بازداشت و تبعید ایشان به ترکیه و عراق، برخی از روحانیت شیعه از صحنه سیاسی و اجتماعی منزوی شوند؛ چون دخالت در امور سیاسی بی‌دینی تلقی می‌شد. تحجر، قشری‌گری و مقدس‌مآبی در حوزه‌های علمیه بیداد می‌کرد و کار به آنجا رسید که حتی تدریس رشته‌هایی چون فلسفه و عرفان اسلامی، کفر و گناه محسوب می‌شد (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵: ص ۶۸-۷۰) یا گوش‌دادن به رادیو مساوی با کفر بود. آیت‌الله شریعتمداری در سخنرانی خود در سالن شبستان مدرسه فیضیه گفته بود: «ان شاء الله که دروغ است؛ ولی من شنیده‌ام که بعضی از آقایان در حجره‌های شان جعبه دارند». ایشان حتی اسم رادیو را هم نمی‌برد. شاید اسمش را نجس می‌دانست. با اینکه در حوزه علمیه خرید و فروش رادیو را حرام می‌دانستند (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۷)، با اوج گرفتن اسلام فقهاتی به تدریج رادیو در بین طلاب رایج شد.

آینده مطلوب و متصور از دانش سیاسی و عمل سیاسی در حوزه‌های علمیه بر پایه اسلام فقهاتی

پیشینه تاریخی و مجموعه اقدامات انجام‌شده در سطوح مختلف از طرف مخالفان حضور اسلام در ساحت‌ها و صحنه‌های سیاست، حکایت از وجود کژتابی‌هایی دارد که آنان برای اسلام فقهاتی ایجاد کرده و خواهند کرد؛ ولی طرفداران اسلام فقهاتی نه تنها در مقابل این مشکلات و کژتابی‌ها خسته نشده‌اند و از میدان به در نرفته‌اند، بلکه با جد و کوششی به تمام قد در به‌ثمررساندن ایده خود یعنی حضور هرچه بیشتر در میادین سیاست و

ایده‌پردازی در حوزه سیاست پرداخته و می‌پردازند. حال سخن این است که آینده مطلوب و متصور از مناسبت حوزه علمیه با تفکر سیاسی را چگونه می‌توان ترسیم کرد و نقشه راه رسیدن به آن چیست. در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت ترسیم آینده مطلوب بر اساس آموزه‌های اصیل و ناب از اسلام و نظرات رهبران عالی نظام این‌گونه قابل تدوین است. حوزویان و طرفداران اسلام فقهاتی دو راه برای تفکر سیاسی و عمل سیاسی باز کرده و آن را می‌توانند ادامه دهند.

۱. ورود علوم سیاسی مصطلح به حوزه علمیه

راه نخست راهی است که عده‌ای بر اساس آن، علوم سیاسی را وارد حوزه و دستگاه فکری حوزویان می‌کنند؛ چرا که اینان بر این باورند که در گذشته حوزه علمیه علاوه بر علوم حوزوی، پایگاه و جایگاهی برای علوم دیگری همچون ریاضی باز کرده بود. آنان مدعی‌اند ما نیازمند آموزش در رشته‌های مختلف هستیم؛ چون اسلام دین جامع و همه‌جانبه است نه یک دینی که اکتفا به یک سلسله پندها و اندرزهای اخلاقی فردی داشته باشد، بلکه دین جامعه‌ساز است؛ پس باید ملاحظه کرد جامعه به چه چیزهایی نیاز دارد. به آموزش و پرورش، بهداشت، تجارت، سیاست و به هر چه که نیاز داشته باشد، باید معرفتی به آن داشته باشد و اسلام آن معرفت و علم را برای حفظ جامعه اسلامی به‌عنوان یک واجب کفایی فرض کرده است. مدعیان این گفتار بزرگانی چون کاشانی، مطهری و دیگران‌اند؛ چون اینان بر این باورند که حوزه‌های علمیه در جوامع اسلامی اساساً و از ابتدا نهادهایی آموزشی بوده‌اند و به تعلیم پاره‌ای از علوم اشتغال داشته‌اند؛ بنابراین می‌توان مدعی شد اصلی‌ترین کارویژه‌های حوزه علمیه وجه آموزشی آنها است؛ همان‌گونه که آیت‌الله کاشانی در راستای همین آموزشی‌بودن حوزه علمیه، مدرسه علوی را در نجف تأسیس کرد و خود به برنامه‌ریزی و اداره امور آن پرداخت. در برنامه درسی آن مدرسه علاوه بر علوم و معارف اسلامی، رشته‌های مختلفی چون ریاضیات، علوم تجربی و فنون نظامی ارائه می‌شد که با دخالت روحانیان سنتی دچار مشکل شد؛ ولی چون آیت‌الله محمدتقی شیرازی کار ایشان را تأیید کرد، مشکلات برطرف شد (عیسی‌نیا، ۱۳۹۵: ص ۸۱).

همچنین مطهری می‌نویسد: «در گذشته حوزه‌های علمی و روحانی ما از لحاظ

رشته‌های مختلف علوم از تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه و اصول و فلسفه و کلام و ادبیات و حتی طب و ریاضی، جامع و متنوع بود و در دوره‌های اخیر تدریجاً به محدودیت گراییده است و به اصطلاح در گذشته به صورت جامع و دانشگاه بود و اخیراً به صورت دانشکده فقه درآمده و سایر رشته‌ها از رسمیت افتاده است» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۴: ص ۴۸۴). با اینکه حوزه علمیه استعداد این را دارا بود که به علوم دیگر نیز بپردازد؛ ولی پیش از انقلاب اسلامی در حوزه علمیه درس‌ها و بحث‌ها منحصر در ابواب فقه بود؛ حتی رساله‌های عملیه معمولاً به جز مسائل تقلید، طهارت، نجاست، نماز، روزه، زکات، خمس و حج، چیز دیگری نداشتند و ابواب دیگر فقه و بسیاری از علوم دینی اعم از کلام، فلسفه، تفسیر و رجال به فراموشی سپرده شده بودند (عیسی‌نیا، ۱۳۹۵: ص ۱۴۷؛ ستوده، ۱۳۷۴: ج ۲: ص ۳۰۹)؛ بنابراین نسل سنتی حوزه علمیه یعنی نسلی که با ویژگی سیاست‌گریزی درصدد حفظ کیان اسلامی است، نه می‌تواند مجاری و ابزار فهم و هدایت سیاست یا تفکر سیاسی باشد و نه علاقه‌ای به این کار دارد؛ بنابراین می‌ماند نسل سیاست‌گرا یا همان نسل اسلام فقهاتی که ما در این مقاله آنان را با این نام بحث کردیم. اینان علاوه بر راه اول که گفته شد، راه دومی را نیز می‌توانند جهت ارتقای دانش سیاسی حوزوی طی کنند؛ چون مجوزش را از رهبران انقلاب اسلامی یعنی امام خمینی و مقام معظم رهبری با خود به همراه دارند و آن این است که آنان از یک سو اعلام کرده‌اند بیشترین بخش کتاب‌ها و منابع حوزوی به سیاست پرداخته‌اند و از سوی دیگر نیز یکی از سه رکن پایداری و پویایی حوزه‌های علمیه را پرداختن به سیاست می‌دانند و بر این باورند که باید به سه رکن یعنی فقه، سیاست و اخلاق همراه با هم پرداخته شود؛ بنابراین راه دوم افزودن علوم سیاسی برای طلاب در مقاطع کارشناسی، ارشد و دکتری در کنار دروس حوزوی نیست، بلکه از دل خود دروس حوزوی باید به سیاست پرداخت.

۲. علوم حوزوی اکثراً علوم سیاسی هستند

اسلام فقهاتی و در رأس آن امام خمینی نشان داد برای پیشبرد اهداف اسلامی هم باید در حوزه نظری و هم در حوزه رفتاری دست به اقداماتی زد؛ چون حوزه علمیه باید مجری احکام اسلامی باشد و اسلام هم از سیاست نه تنها جدا نیست، بلکه احکام سیاسی‌اش بیشتر

از احکام عبادی‌اش است؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد علوم حوزوی قابل تفکیک از علوم سیاسی نیستند؛ چراکه بیشتر کتاب‌های حوزویان کتاب‌های سیاسی‌اند؛ یعنی اینان عبادات تا حدود و دیات را با نگرش سیاسی و ساماندهی زندگی انسان‌ها نگاهشده‌اند و بررسی کرده‌اند؛ بنابراین در اینجا علوم سیاسی و دروس آن، دیگر مفهوم مهاجری نیست که به اقلیم حوزه علمیه مهاجرت کرده باشد و نسبت به آن غریب و بیگانه باشد، بلکه سیاست و تفکر سیاسی مفهومی است که در دل حوزه و منابع حوزوی وجود دارد که نیازمند خوانش بر مبنای اسلام فقهاتی است؛ بنابراین حوزه و حوزویان باید جهت تدوین و ترسیم نقشه راه تفکر سیاسی دقت بیشتری کنند و به گزاره‌های زیر توجه کنند تا بتوانند تفکر سیاسی را بر پایه یکی از دو راه مذکور ادامه دهند تا با بر اساس آن به ساماندهی زندگی مردم پردازند و آن گزاره‌ها عبارت‌اند از:

۱. طرد نگرش دیرپای انزوای سیاسی تفکر دینی؛
 ۲. حضور اندیشه سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و به تبع وجود شبهات، دغدغه‌ها و چالش‌های فکری فراروی آن؛
 ۳. پاسخگویی به مسائل سیاسی عصر جدید در حوزه‌های مطالعاتی سیاسی؛
 ۴. شفاف‌سازی نظام سیاسی دینی در سه سطح حجیت یا معرفت‌سازی (حوزه نظریه‌پردازی دینی)، پارادایم‌سازی و بین‌الذنهانی کردن مفاهیم (حوزه مقبولیت بین‌الذنهانی) و کارآمدسازی و عینت‌بخشیدن به معارف اسلامی (حوزه معرفت‌های مهارتی).
- هر یک از این رسالت‌ها می‌توانند بر عهده گرایشی از گرایش‌های فلسفه سیاسی اسلامی، کلام سیاسی، فقه سیاسی، اخلاق سیاسی و مانند اینها باشند.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر تلاش شده است توسعه یا مضیق شدن متغیر وابسته‌ای به نام «سیاست» (اعم از تفکر سیاسی و عمل سیاسی) نسبت به متغیر مستقلی تحت عنوان «خوانش اسلام» در میان حوزویان به نمایش گذاشته شود؛ یعنی با خوانش و قرائتی که از اسلام صورت می‌گیرد، می‌توان شاهد زایش یا عدم زایش، رشد یا عدم رشد، و شکوفایی یا عدم شکوفایی

سیاست در میان حوزویان بود؛ چراکه بر اساس خوانش اسلام مدنی، نظاره‌گر به‌حاشیه‌راندن علوم سیاسی دینی خواهیم بود؛ چون در این نگاه اسلام سودای یکی کردن دین و دنیا را ندارد؛ از این رو توسعه یا عدم توسعه علوم سیاسی ارتباطی به حوزه و حوزویان پیدا نمی‌کند؛ به دلیل اینکه علوم سیاسی جزو علوم دینی محسوب نمی‌شود؛ اما در خوانش امام خمینی (یا همان خوانش اسلام فقاهتی)، اسلام و حاملان و عاملان اسلام یعنی حوزه و حوزویان مهبط و محل رویش، پوشش و فرجام علم سیاست (اعم از عمل سیاسی و تفکر سیاسی) خواهند بود، حال چه به صورت عارضی و چه به صورت ذاتی؛ یعنی این تفکر موجب رشد علم سیاست همانند دیگر علوم انسانی در مسیر اسلامی‌سازی می‌شود تا حوزویان نیز در طراحی اسلامی‌سازیِ درس، سرفصل‌ها، متون و استادان آن نقش آفرینی کنند و هم به‌عنوان دانشجو در این گرایش حضور بیابند تا با فارغ‌التحصیلی در این رشته از مؤسسات و دانشگاه‌هایی همچون مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام و دانشگاه مفید برای مراکز علمی و اجرایی کشور مفید واقع شوند.

در صورت عارضی دیدن علم سیاست برای حوزویان حداکثر کاری که حوزه می‌تواند انجام بدهد، این است که یا از میان طلاب آشنا با مبانی حوزوی آنان را به وادی مباحث سیاسی بکشانند یا اینکه با تزریق دروسی اسلامی مانند فقه سیاسی، اندیشه سیاسی اسلام و درس این چنینی، علوم سیاسی‌ای را در دانشگاه‌ها تزریق کند که دانشگاه حیثیتی اسلامی بیابد؛ یعنی دریچه‌ای و پنجره‌ای جدید را به روی دانش‌پژوهان باز کند؛ ولی نگاه دیگری که در این مقاله تلاش شده است به آن دست کم در حد طرح مسئله و شروع کار پرداخته شود، این بوده است که تفکر و عمل سیاسی عجین و ادغام با دانش حوزوی است؛ چرا که منابع حوزوی پر از مباحث سیاسی است، تا جایی که امام خمینی نماینده اسلام فقاهتی اظهار می‌کند احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی‌اش است. کتاب‌هایی که اسلام در سیاست دارد، بیشتر از کتاب‌هایی است که در عبادت دارد. در این صورت به نظر می‌رسد دیگر نیازی نباشد به تزریق دروس اسلامی به رشته‌ای به‌عنوان رشته علوم سیاسی یا دانشگاهی، آن هم با جاسازی چند متن درسی یا چند درس اجباری یا اختیاری یا دروس تخصصی یا عمومی؛ چون وقتی بیشتر کتاب‌های حوزوی کتاب‌های سیاسی‌اند، بهتر است که با این دید (اسلام فقاهتی) به این کتاب‌ها نگاه شود تا در این فضا نظریه‌پردازی سیاسی

و اجتماعی اتفاق بیفتد و همچنان که در چکیده اشاره کردیم مرحوم نائینی و امام خمینی بدون اینکه دروس علوم سیاسی را خوانده باشند، دو نظریه اجتماعی - سیاسی در ایران را طراحی و اجرا کردند؛ پس حوزه علمیه می‌تواند و قابلیت این را دارد با بستر و زمینه‌هایی که دارد علوم سیاسی‌ای را تولید، ترسیم، تعمیق و ترویج کند که با علوم سیاسی متعارف در ایران تفاوت داشته باشد.



کتابنامه

۱. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲. امامی، جواد (۱۳۸۱)، خاطرات آیت‌الله مسعودی قمی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. بروجردی، مهرداد (۱۳۷۷)، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه: جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۲)، «مرجعیت سیاسی شیعه»، مجله زمانه، ش ۷ و ۸.
۵. _____ (۱۳۸۶)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران: از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: نشر مورخ.
۶. جلالی، غلامرضا (۱۳۷۹)، «مطبوعات حوزه و دانش آموختگان حوزوی از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، مجله حوزه، ش ۱۰۰.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، شمس‌الوحي تبریزی: سیره عملی علامه طباطبایی، قم: نشر اسراء.
۸. حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۰)، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. خاتمی، احمد (۱۳۷۲)، ابعاد جنگ در فرهنگ اسلام، تهران: امیرکبیر.
۱۰. خدوری، مجید (۱۳۳۵)، جنگ و صلح در حقوق اسلام، ترجمه: سیدغلامرضا سعیدی، [بی‌جا]: شرکت نسبی اقبال و شرکا.
۱۱. خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۸۹)، اسناد نهضت اسلامی ایران (انتقام)، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. _____ (۱۳۹۰)، «مجله مکتب اسلام به روایت خسروشاهی»، پایگاه تاریخ ایرانی، دوشنبه ۱۲ اردیبهشت: <http://tarikhirani.ir/fa/news/4/bodyView/714>
۱۳. _____ (۱۳۹۰)، اسناد نهضت اسلامی ایران (بعثت)، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۴. _____ (۱۳۹۳)، «پیشروان مبارزه مکتوب با پهلوی»، سایت جهان نیوز، شنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۳: <http://jahannews.com/vdci5waput1avz2.cbct.html>
۱۵. _____ (۱۳۹۰)، «نگاهی به انتشار مطبوعات دینی در قم از سال ۱۳۱۳ تا انتشار مجله مکتب اسلام در گفتگویی با استاد خسروشاهی»، بخش پایانی، پایگاه اطلاع‌رسانی استاد هادی خسروشاهی: www.khosroshahi.org/main/index.php?Page=definition&UID=278098
۱۶. درخشه، جلال (۱۳۸۰)، «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۶.
۱۷. «دو مدرسه‌ای که وزیران روحانی را تربیت کرد» (۱۳۹۲)، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۶ شهریور: <http://www.asriran.com/fa/news/294560>
۱۸. دوانی، علی (۱۳۶۶)، «زمینه‌های انقلاب اسلامی به روایت خاطره»، مجله یاد، ش ۶، س ۲.
۱۹. دهنوی، محمد (۱۳۶۳)، مجموعه‌ای از مکتوبات سخنرانی‌ها، پیام‌ها، فتاوی آیت‌الله کاشانی، چ ۵، تهران: شرکت سهامی خاص.
۲۰. رهنما، علی (۱۳۸۴)، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، تهران: گام نو.
۲۱. ستوده، امیررضا (۱۳۷۴)، پا به پای آفتاب (گفته‌ها و ناگفته‌ها از امام خمینی علیه السلام)، تهران: نشر پنجره.
۲۲. سلطانی طباطبایی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۰)، «مصاحبه با آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی»، مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴.
۲۳. سلیمانی، مرضیه (۱۳۸۴)، «اقتصادی جدی / بحثی درباره نخستین پژوهش‌های نوین و نظرات انتقادی - اصلاح در موضوع مرجعیت و روحانیت»، ضمیمه خردنامه همشهری، ۲۳ آذر.
۲۴. شعبان‌زاده، بهمن (۱۳۸۴)، تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷)، فقه سیاسی اسلام، چ ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۶. شلتوت، محمود (۱۳۵۴)، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه: شریف رحمانی، تهران: بعثت.
۲۷. طباطبایی، سیدهادی (۱۳۹۳)، سیاست سکوت شیخ عبدالکریم حائری، سایت مباحثات <http://mobahehat.com/1393/06/4567.html>
۲۸. عیسی‌نیا، رضا (۱۳۹۵)، استقلال حوزه علمیه و دولت جمهوری اسلامی ایران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۹. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۹۰)، دانش سیاسی در حوزه علمیه قم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. فرامرزی، فاطمه (۱۳۹۱)، دین در ایران عصر پهلوی دوم، تهران: نشر علم.
۳۱. کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۱)، چالش مذهب و مدرنیسم (سیر اندیشه سیاسی - مذهبی در ایران نیمه اول قرن بیستم) تهران: نشر نی.
۳۲. لک‌زایی، نجف (۱۳۸۵)، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی: با تأکید بر اندیشه و عمل سیاسی علمای شیعه در عصر صفویه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۳. محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۲)، «تربیت نخبگان بزرگ در حوزه علمیه قم»، سایت باشگاه خبرنگاران، ۱۶ دی: <http://www.yjc.ir/fa/news/4696085>
۳۴. محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۳) چرا حوزه قم تشکیل شد، سایت آفتاب نیوز، ۲۹ اردیبهشت: <http://aftabnews.ir/fa/news/244693>
۳۵. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸)، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
۳۶. مطبوعات بهارستان (۱۳۹۰)، س ۱، ش ۱، پاییز.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۳۸. منظورالاجداد، سیدمحمدحسین (۱۳۷۹)، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران: انتشارات شیرازه.
۳۹. موسوی‌نژاد، سیدمحمد (۱۳۸۷)، «برگ‌هایی از یک تجربه مدیریتی در گفتگو با حجت‌الاسلام و المسلمین استاد سیدمحمد موسوی‌نژاد»، مجله حوزه، ش ۱۴۶.
۴۰. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع) (۱۳۷۵)، دلیل آفتاب: خاطرات یادگار امام حجت‌الاسلام و المسلمین سیداحمد خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
۴۱. میراحمدی، منصور (۱۳۹۲)، ملاحظاتی بر چالش‌های فقه سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. هاشمیان‌فر، سیدحسن (۱۳۹۰)، گونه‌شناسی رفتار سیاسی مراجع تقلید، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴۳. یزدی، محمد (۱۳۸۰)، خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.